

چند نکته در باب حجیت جمعیه قرآن و عترت - احسان خامس پناه،  
سید محمدتقی نبوی رضوی  
علمی - ترویجی  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۰۱-۱۱۹

## چند نکته در باب حجیت جمعیه قرآن و عترت

احسان خامس پناه\*

سید محمدتقی نبوی رضوی\*\*

**چکیده:** نویسندگان در توضیح مدعای خود در مورد خلافت اجتماعی قرآن و عترت، به این نکته اشاره می‌کنند که قرآن کلام الله یعنی تجلی خدا است و این صفت واقعی است نه معانی نفسی و ذهنی. از این تجلی خداوند، هر کسی به اندازه استعدادش بهره می‌برد؛ استعدادی که به درجه تعبد و اطاعت او بر می‌گردد یعنی درجه تسلیم در برابر خلفای راستین خدا. بدین روی وجهی از حدیث ثقلین، یعنی خلافت اجتماعی قرآن و عترت روشن می‌شود. متقابلاً عصیان این خلفای راستین، فرو افتادن در ورطه ضلالت شیاطین را در پی دارد. نتیجه دیگر این مباحث آن است که هر کس به درجه بالاتری در این معرفت و اطاعت دست یافت، باید با کسانی که در درجه پایین‌تر هستند، به رفیق و مدارا رفتار کند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن - معرفت؛ حدیث ثقلین؛ کلام الله؛ تجلی خداوند؛ خلافت اجتماعی قرآن و عترت.

e.khamespanah@ut.ac.ir

nabavi@ut.ac.ir

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

## مقدمه

در مقاله «دلالت و تعلیم شبه‌ناپذیر کلام الله؛ نظری دربارهٔ مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان میرزا مهدی اصفهانی»، که در فصلنامه سفینه شماره ۶۲ منتشر شد، مروری اجمالی به برخی مباحث اسماء و صفات الهی انجام شد. محور اصلی آن مقاله این نکته است که کار دلالت‌گری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابهت پیدا کند. عدم مشابهت در این پهنه مطلق و عام است و با بن استدلال امام - علیه السلام - سازگار می‌شود. این عدم مشابهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابهت مسلم کلام الله، آن‌گاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله می‌کوشد مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان مراتب تجلی خداوند و ظهور إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را تبیین کند، با تأکید بر این نکته که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلی خداوند ازل و ابد و ارتقاء در درجات بی‌شمار آن، تنها با تمسک به ایشان - که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند - پدیدار می‌شود. سرانجام، اشاره می‌شود سربرداشتن از آنان، خذلان و عقوبت فرو غلطیدن در گرداب‌های ضلالت ابلیس و شیاطین او را به دنبال خواهد داشت.

## درآمد

سخن را با مرور اصول اسماء و صفات خداوند، با نقل روایتی آغاز می‌شود و تأمل در آن را به خوانندگان می‌سپاریم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ. وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا

اللَّهِ. فَأَمَّا مَا عَبَّرْتَهُ الْأَلْسُنُ أَوْ عَمَلَتِ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ. وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاتِهِ وَ الْمَعْيَا غَيْرُ الْغَايَةِ. وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ. وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ. وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى. لَمْ يَتَكَوَّنْ فَيَعْرِفْ كَيْنُونِيَّتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ. وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ. لَا يَرِلُّ مَنْ فَهِمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَازْعُوهُ وَ صَدِّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ. مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ. لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ. وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ. فَكَيْفَ يُوَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ. وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ. فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ. لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ. وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يَسْمَى بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ. (الكافي، ج ۱، ص ۱۱۳)

با توجه به بنیادهایی که در مقاله شماره ۶۲ تشریح گشت؛ روی هم رفته زمینه-

سازی می شود تا توجه داشته باشیم:

تکاپو در مسیر دلالت و معرفت خداوند که بر اسماء و صفات او بنیان گذاری می شود، با استماع الفاظ اسماء، قرائت اسماء - که تجمیع حروفی است که آن الفاظ از گردهم آوردن شان ساخته می شوند - و یا تلاوت کتابت الفاظ اسماء آغاز می شود. آنگاه با توسعه و تعمیق تعامل شناختی با اسماء گسترش و ژرفا پیدا می کند و زمینه نیل به درجات متفاوت و نامتناهی دلالت و معرفت خداوند را فراهم می سازد.

### بازخوانی مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان

اکنون، با تأملی در محتوای مطلع یکم از مطالع ده گانه میرزای اصفهانی - رحمة الله علیه - در رساله القرآن و الفرقان، استنباط خودمان از این مطلع را، مبتنی بر آنچه در بالا ذکر شد، به دست می دهیم. ایشان در ابتدای مطلع اول نوشته اند:

إنه بذاته و تنصيص نفسه و تصريح المتحدى به بأعلى صوته ينادى بكونه كلام الله و لا يقدر البشر على مثله، و لسانه: «حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه.» «يريدون أن يبدلوا كلام الله» و لسان المتحدى به قوله: «ما هو شعر و لكن كلام الله الذى ارتضاه ملائكته و أنبيائه» بعد قول الوليد: «يا محمد! أنشدني من شعرك!» فهو بذاته يتنزه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ فى المعانى النفسية و ليس كلامه . تعالى .

كذلك بالبداهة العقلية، فهو عبارة عن تجلّيه و صفته.

میرزای اصفهانی تأکید اکید می‌کند قرآن کلام الله است، نه الفاظ الله. ایشان همواره، در این مطلع و دیگر مطالعی که دربارهٔ خلافت اجتماعی قرآن سخن می‌گویند، اشاره‌ای چشم‌گیر و مصرانه نکرده‌اند که قرآن الفاظ الله است؛ در حالی که در تحلیل و تفسیر صاحبان کتاب شرح محتوایی رسالهٔ قرآنی تبارک، قرآن الفاظ الله در نظر گرفته شده است. نتیجه آنکه اگر بدون مداخله‌ای از سوی سید رسل - ﷺ - به آن توجه شود، نقوشی نامفهوم بر متن لوحی خواهد بود. لذا در نظر آن مفسران، در این شرایط، قرآنی که الفاظ الله است، نباید معنی‌دار تلقی شود و کسی که ادعا کند قرآن کلام خداست و معنی دارد، گرفتار تشبیه خالق به مخلوق می‌شود. انتظار می‌رود اگر محتوای مطلع یکم رساله برابر چنین نظری باشد، باید با تصریح تأکید شود قرآن الفاظ الله است. چنین انتظاری جدی است و باید برآورده شود، زیرا محور اساسی نظریهٔ پیشنهاد شده به حساب می‌آید. از سوی دیگر، چرخش از کلام بودن قرآن به لفظ بودن آن و اصرار بر این که لفظ فاقد معنی است و به سیرهٔ عقلایی متحول به کلمه و کلام می‌شود، اجماع مؤمنان و منکران انتساب الهی قرآن را در «کلام بودن و گفتار و سخن به شمار آمدن» خرق می‌کند و یک بداهت حسّی را آشکارا زیر پا می‌گذارد.

باری؛ در انتهای همین بخش از سخن، میرزای اصفهانی - رحمة الله علیه - کلام خداوند را تجلی او - جلّ و علا - می‌شناسانند. ایشان، برای نشان دادن صدق نظرشان، به سخنی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - که دربارهٔ آن گفت‌وگو شد استناد می‌کنند. این که گفته شود کلام الله تجلی خداوند است، تعبیری دیگر از آن است که بگوییم قرآن صفت خداوند است، زیرا خاطر نشان شد معرفت خداوند در درجات گوناگون بر اساس صفت او - تبارک و تعالی - و به صنع او و نامشابه با هر شکلی

از تعریف و دلالت که در میان مخلوق‌ها به وقوع می‌پیوندد، رخ می‌دهد. این درجات معرفت مبتنی بر نشانه‌ها و صفتهای مختلف اتفاق می‌افتد. از سویی دیگر، از معرفت خداوند نمی‌توان با واژه‌های سمع، ذوق، لمس و شمّ تعبیر کرد. به تبیین خلفاء الله - علیهم‌السلام - باید به آن رؤیت، معاینه، لقاء، مشاهده و تجلی نام داد. به نظر می‌رسد از همین جاست که میرزای اصفهانی دلالت‌گری کلام را، از آن جهت که صفت خداوند اختیار شده، برابر با تجلی خداوند در آیه‌های گوناگون قرآن دانسته‌اند: «و إلى هذا يرجع ما ورد عنهم . عليهم السلام: لقد تجلّى الله لخلقه فى كلامه و لكن [لكنهم] لا یبصرون.»

در روایت‌های زیر درنگ کنید:

الف. خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ ... بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ وَ تَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَ فُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ، وَ فُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيَقْرُوا بِهِ إِذْ حَاكُوهُ، وَ لِيَشْتَبُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ؛ فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، فَأَرَاهُمْ حِلْمَهُ كَيْفَ حَلَمَ، وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيْفَ عَفَا، وَ أَرَاهُمْ قُدْرَتَهُ كَيْفَ قَدَرَ، وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنَ الْآيَاتِ، وَ كَيْفَ سَخَّرَ مَنْ سَخَّرَ مِنَ الْعُصَاةِ بِالْمَثَلَاتِ، وَ اخْتَصَدَ مِنَ النَّقِمَاتِ، وَ كَيْفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ أَعْطَى، وَ أَرَاهُمْ حُكْمَهُ كَيْفَ حَكَمَ ... (کلبی، همان، ج ۸، صص ۳۸۶ و ۳۸۷)

ب. ... افترقت فدللت على مفرقتها. و تباينت فأعزت على مباينها. بها تجلّى صانعها للعقول. و بها احتجب عن الرؤية. ... (طبرسی، الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۰)

ج. ... ظاهر لا يتأويل المباشرة متجل لا باستهلال رؤية ... (کلبی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸)

در همگی این شواهد، دو زمینه اساسی جلب توجه می‌کند؛ یکی آن که شناخت خداوند با واژگان «رؤیت» و «تجلی» گزارش شده است. دوم آن که همواره، با کاربست این دو واژه، اصرار کرده‌اند که رؤیت و تجلی خداوند، هرگز و هیچ‌گاه با دیدن و جلوه‌گری که میان آدمیان روی می‌دهد، مشابهت ندارد.

## تمایز دو دلالت قرآن، دلالت صفتی و دلالت کلامی

دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند است، هرگز ممکن نیست با دلالت‌گری قرآن، از آن‌رو که در ساختار کلام تازیان در میان آفریده‌ها تحقق یافته، مشابهت داشته باشد. دلالت و تعریف بر پایه قرآن، از جهت آن که صفت خداوند است، فقط و فقط به صنع او رخ می‌دهد و به هیچ وجه با دلالت و تعریف علمی نمی‌تواند مشابهت داشته باشد. پیش از این در وصف شناساندن خداوند گفته شد: «... قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ لَا تُشْبِهُهُ صُورَةٌ...»؛ اما دلالت و تعریف قرآن، از آن جهت که در ساختار زبان عربی تنزل یافته، در شکلی رخ می‌دهد که در حدیث بیان شده است: «... فَإِذَا أَلْفَتَهَا وَ جَمَعَتْ مِنْهَا أَحْرُفًا وَ جَعَلَتْهَا اسْمًا وَ صِفَةً لِمَعْنَى مَا طَلَبْتَ وَ وَجَّهَ مَا عَنَيْتَ كَأَنَّ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمُؤْصُوفِ بِهَا.» پیداست که این چگونگی برابر علامت‌گذاری اعیان معلوم با کلمات متعارف زبان عربی است.

گویا میرزای اصفهانی - رحمة الله عليه - بر همین این اساس، در مطلع یکم، در مسیر تذکر به تعلیم قرآن، از آن حیثیت که قرآن صفت خداوند برگزیده شده است، گفته‌اند: «...فهو بذاته يتنزه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ في المعاني النفسية...»

گمان می‌رود عبارت «استعمال الألفاظ في المعاني النفسية»، ای بسا، به نظریه ماهیت کلام بر اساس علم حصولی، وضع و استعمال الفاظ و القاء معانی به مخاطب توسط استعمال کلمات و ساختن جملات اشاره می‌کند. نیز، چه بسا باید «استعمال» را برابر با کاربرد الفاظ به مثابه علامت در نظر گرفت و «النفسية» را همان «النفس الامرية» گمان کرد. در این حالت، جمله یادشده ماهیت کلام در دیدگاه میرزای اصفهانی را نشان می‌دهد.

معمولاً، آنگاه که میرزای اصفهانی نظر خودشان را درباره وضع و اسماء بیان می‌کند، سخن از علامت بودن الفاظ برای واقعیت‌های خارجی و نفس‌الامری به میان می‌آورند. وی آن را بدیل نظری می‌داند که بر اساس آن، الفاظ برای القاء معانی ذهنی و نفسی استعمال می‌شود؛ چنان که نوشته‌اند:

فأسماء الأجناس و أعلامها موضوعة بالوضع العام للواقعيات النفس الأمرية بالإطلاق و العموم و لا يستعمل إلا فيها. (عسکری طباطبائی، فهرست دروس معارف، ص ۱۱)  
و الوضع ليس إلا جعل الألفاظ سمات و علامات لا جعلها وجودات للمعاني النفسية و الذهنية و لا جعلها حواكياً عن الواقعيات و الخارجيات. (همان، ص ۱۲)

سپس، ادامه می‌دهد که هر فردی، از ظهور و تجلی خداوند در قرآن، به اندازه استعدادش بهره می‌برد. از این‌رو، ظهورهای متفاوتی از قرآن پدید می‌آید. این اختلاف و تفاوت برخاسته از اختلاف در استعداد افرادی است که مستفیض به این ظهور الهی می‌شوند. همچنین به یکتایی و یگانگی ظهور علم کمالی، ازلی و ابدی خداوند ازل و ابد، آسیبی نمی‌رساند.

بار دیگر تأکید می‌شود که به نظر می‌رسد در این مطلع، فقط و فقط به دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند اختیار شده، پرداخته‌اند و به تمایز آن نسبت به دلالت و تعریف قرآن، از آن‌رو که به زبان عربی نازل شده، تأکید اساسی نکرده‌اند. به گمان ما، تأکید بر نشانه‌گری و تشریح دلالت‌گری کلام الله - از آن‌رو که کلام عربی و نه عجمی در میان مردمان بوده، اما با خصیصه خاص ساخته شدن از سوی خدا و نه حتی از سوی سید رسل همراه است - در مطالع دیگر سامان‌دهی شده است.

فهو . تبارک و تعالی . أظهر علمه و حکمه و هداه و نوره بکلامه، فهو بعینه ظهور علمه أولاً و أبداً و يستظهر من هذا الظهور الإلهي كل على تقدّر استعداده و من هنا يتبصر سر اختلاف الظهورات، فإنه في الحقيقة ليس اختلاف في الظهور بل في المستفیض، و إلا فهو

فی ذری شموخ علوه و قصوی ذروة مجده ازلوی و ابدی غیر متغیر و لا مختلف. نعم؛ یستفید العامة السوقیة من عباراته و العلماء من إشاراتہ و الأولیاء من لطائفه و الأنبیاء من حقائقه كما عن الصادق - علیه السلام - قال: « کتاب الله - عز و جل - علی أربعة أشياء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء. » فهو فی جمیع الأعصار و الأمصار ظهور إلهی واحدی إحدى و المستظهر مختلف حسب اختلاف درجات الإیمان التي تبلغ سبعین درجة؛ فللكلام الإلهی سبعون وجهاً حسب درجات الإیمان، و إلا فهو فی ذاته واحد غیر متعدد.

صاحب رساله تذکر جدی می دهند که دستیابی به درجات معرفت از این صفت عظمای الهی، متناسب با مراتب ایمان کسانی که به قرآن روی می آورند، رخ می دهد.

### تجلی های متفاضل بر اساس کلام الله، متناسب با آیات آن و در پیوستگی با تعبد و طاعت

حقیقت بنیادین دیگر در نوشته پیشین، گره خوردن هویت کلامی قرآن با خصلت صفتی آن و زمینه شدن برای تجلی خداوند در کلمات و جملات آن است. پیداست که در کلام متعارف عرب زبانان، تعبیرهای «عبارت»، «اشارت»، «لطیفه» و «حقیقت» به کار می آید و هر کدام مفهومی را نشانه گذاری می کند. پیداست که در سخن گفتن متعارف، به ترتیب، «حقایق» سخن، «لطایف» سخن و «اشارات» سخن نسبت به هم برتری دارند. با توجه به اصولی که در اسماء و صفات خداوند گفته شده، اسماء و صفات برتر زمینه پدید آمدن درجات برتری از معرفت خداوند می شوند؛ بنابراین سزاست بگوییم مرتبت استظهار چهار گروهی را که امام - علیه السلام - در بهره مند شدنشان از قرآن به آنان اشاره کرده اند، متفاضل از یکدیگر است و هرکدام به تجلی عظیم تری نسبت به دیگری نایل می شوند.

بی شک، بر پایه چنین بنیادی، برترین درجات این ظهور علم رب ازل و ابد،

برای مؤمنانی است که به ستیغ قلل ایمان صعود کرده‌اند. اما گام نهادن در قلمرو ایمان، فقط و فقط با پذیرش ولایت الهی و وصایت نبوی سید الاوصیاء و امامان از ذریه‌ی رسول الله - ﷺ - رخ می‌دهد و بس. بدین روی، راه بردن به درجات متفاضل تجلی الهی در کلام منسوب به خداوند ازل و ابد تنها و تنها با تمسک به امامان اهل بیت نبوت و تولی و تشیع آنان امکان‌پذیر می‌گردد.

توجه داشته باشیم که اگر کسی فرایضی را که خداوند بر قلب و اندام‌های بدنی او فرض کرده، انجام دهد، در شمار مؤمنان به حساب می‌آید:

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: ... قُلْتُ أَلَا تُخَيِّرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ أَمْ قَوْلُ هُوَ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضِ مِنَ اللَّهِ، بَيْنَ فِي كِتَابِهِ، وَاضِحٌ نُورُهُ، ثَابِتَةٌ مُحِجَّتُهُ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ ... (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴)

متناسب با گستردگی دامنه عمل به فرایض ایمان، مؤمن از نقصان به کمال می‌گراید. آنگاه در مقامی که به مرحله تمامیت ایمان می‌رسد، به اذن خداوند سزاوار آن می‌گردد تا پای درون بهشت جاودان گذارد. با افزایش اعمال قلبی و بدنی در قلمرو انجام فرایض الهی، درجات مؤمنان متفاوت از هم می‌شود و آنانی که ایمان افزون‌تری دارند، در درجات برتری از بهشت جای داده می‌شوند. در ادامه حدیث یادشده آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ . عَزَّ وَ جَلَّ . حَافِظًا لِحَوَارِجِهِ مُؤَفِّيًا كُلَّ حَارِجَةٍ مِنْ حَوَارِجِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ . عَزَّ وَ جَلَّ . مُسْتَكْمِلًا لِإِيمَانِهِ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . وَ مَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ . عَزَّ وَ جَلَّ . نَاقِصَ الْإِيمَانِ . قُلْتُ قَدْ فَهِمْتُ نَقْصَانَ الْإِيمَانِ وَ تَمَامَهُ فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ . عَزَّ وَ جَلَّ : «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يُسْأَلُ أَيْكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ \* وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» وَ قَالَ: «نَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» وَ لَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِدًا لَا

زیادهٔ فيه و لا تُفْصَنَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ، وَ لَا سْتَوَى النَّاسُ، وَ بَطَلَ التَّفْضِيلُ. وَ لَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدرجاتِ عِنْدَ اللَّهِ، وَ بِالتَّفْضَالِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ. (همان، ج ۲، ص ۳۷)

خداوند، فرائض را نه از آن رو که نیازی به عبادت شدن داشته باشد، بر آفریدگان فرض کرده است. او - تبارک و تعالی - خواسته تا منازل آدمیان در بهشت، با عمل به فرایض و پیشی گرفتن از یکدیگر در پهنهٔ عبادت خداوند، متفاضل از هم شود.

**رخ دادن درجات ایمان در سایهٔ ولایت و تسلیم به خلفاء الله و خلافت اجتماعی قرآن و عترت علیهم السلام**

خداوند، با بعثت پیامبر و وصایت خاندان ایشان، دسترسی به فرایض خویش را امکان پذیر کرده است. اگر محمد و آل محمد - علیهم السلام - نبودند، مردمان در وادی شناخت فرایض الهی و رسیدن به درجات گوناگون ایمان گروهی حیرت زده و سرگردان می بودند. پذیرش ولایت اهل بیت نبوت - علیهم السلام - اساسی ترین فریضه الهی است که ارتقاء آدمیان را بر نردبان ایمان میسر می کن. امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامهٔ خود به نیشابوریان می نویسد:

...إِنَّ اللَّهَ بِفَضْلِهِ وَ مِنْهُ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكُمْ لِيَمَيِّزَ اللَّهُ الْحَيِّثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيَبْتَلِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِيَتَأَلَّفُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ. فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ وَ كَفَى لَكُمْ بَاباً لِيَفْتَحُوا أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مِفْتَاحاً إِلَى سَبِيلِهِ. وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضاً مِنَ الْفَرَائِضِ. وَ هَلْ يَدْخُلُ قَرْيَةً إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟! فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّهِ قَالَ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. لِنَبِيِّهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً» وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقاً أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَأْكَلِكُمْ وَ مَشْرَبِكُمْ، وَ يَعْرِفُكُمْ بِذَلِكَ النَّمَاءَ وَ الْبَرَكَاتَةَ وَ التَّرْوَةَ وَ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ... (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۰)

خداوند اوصیاء رسول خود - ﷺ - را بهترین و برترین امامان و پیشوایانی شناسانیده که در راه تقرب الی الله مردمان را به انجام معروفها و دست کشیدن از منکرها راهبری می کنند؛ قال الله - تعالی:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ \* لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ وَ إِن يَغَاتِبْكُمْ يُولُوكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ \* ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوَ يَعْصِبُ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. (سوره آل عمران، آیه های ۱۱۰ تا ۱۱۳)

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَارِيٍّ هَذِهِ الْآيَةُ: «خَيْرُ أُمَّةٍ يُقْتَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بَنِي عَلِيٍّ؟» فَقِيلَ لَهُ: «وَ كَيْفَ نَزَلَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنَّمَا نَزَلَتْ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. أَلَا تَرَىٰ مَدَّحَ اللّٰهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ؟» (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰)

... فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ وَصِيكَ؟» فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللّٰهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ: حَلَّ وَ عَزَّ: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا!» فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» فَقَالَ: «هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ: إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ؛ فَالْحَبْلُ مِنَ اللّٰهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيٌّ.» ... (نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۴۰)

خداوند اعلام کرده است که مردمان به ریسمان او (کتاب خداوند) و ریسمانی از ناس (اوصیاء نبی) چنگ بزنند تا در محدوده های زندگی در دار ابتلاء دچار خواری و ذلت نگردند.

از اینجاست که می گوئیم: خداوند، با تنزل قرآن به میان آدمیان، صفت ذات مقدس خویش را در دسترس آنان نهاده تا به مراتب بی کران تجلی او - تبارک و تعالی - نایل گردند. دسترسی آدمیان جز با ایمان آوردن و ارتقاء در درجات ایمان رخ نمی دهد. بالا رفتن از پله های بی شمار ایمان هم مگر با تولی ولایت آل الله -

عَلَيْهِمَا - امکان‌پذیر نمی‌شود. اگر به قرآن، با توسل به اهل بیت نبوت - عَلَيْهِمَا - روی آورند، تکامل استظهار به ظهور و حدانی، ازلی و ابدی قرآن امکان‌پذیر می‌گردد و بس. این همان خلافت اجتماعیه قرآن و اوصیاء سید رسل - سلام الله علیهم - است؛ در قرآن می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

و امام جواد علیه السلام ذیل آن فرمود:

... فَإِن قَالُوا لَكَ: لَا يُرْسِلُ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. إِلَّا إِلَى نَبِيٍّ، فَقُلْ: هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي يَفْرَقُ فِيهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ؟ فَإِن قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مَعْصِيَةٍ! فَإِن قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ، فَقُلْ: فَهَلْ هُمْ بُدٌّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ؟ فَإِن قَالُوا: فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ حَاكِمُهُمْ، فَقُلْ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خَالِدُونَ.» لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَلِيٌّ لِلَّهِ. عَزَّ ذِكْرُهُ. إِلَّا وَ هُوَ مُؤَيَّدٌ وَ مَنْ أَيْدٍ لَمْ يَخْطِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ. عَزَّ ذِكْرُهُ. إِلَّا وَ هُوَ مُخَدُّوْلٌ وَ مَنْ خَدِلَ لَمْ يَصِبْ. كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنْ

وَأَلِ ... (کلبنی، الکافی، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

در توضیح همین آیه، امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكَمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَانًا وَ فُلَانًا، هُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ، وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكَمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ.» قَالَ: «فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَالِسًا وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَمَا لَمُعْضَبٍ ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ! قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلِيَاكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: نَعَمْ، لَا دِينَ لِأَوْلِيَاكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ. عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنْ

النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ؟ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ  
الإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الإِسْلَامِ إِلَى  
ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ: أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
 خَالِدُونَ. (نعمانی، کتاب الغیبه، صص ۱۳۲ و ۱۳۳)

با تمسک به دو حبل قرآن و عترت، صعود و ارتقاء در مراتب استظهار به قرآن عملی می‌شود و اختلاف در بیان ظهورهای مستظهران در ترازهای گوناگون به وحدت رجوع می‌کند.

**اطاعت از خلفاء الله و تعالی معرفت، و عصیان از آنان و فروغلتیدن در ضلالت شیاطین**

اما اگر به ادب خلافت اجتماعی قرآن و عترت در میان امت جامعه عمل پوشانیده نشود، کسانی که گمان می‌کنند با تمسک به ولایت جبت و طاغوت و اتباع و اشیاع آنان در مسیر ایمان گام برمی‌دارند و در طلب علم و استظهار از قرآن برمی‌آیند، نصیبی از این ظهور عایدشان نمی‌شود مگر در تراز اتمام حجت. آنان در حیطة ولایت شیطان جای می‌گیرند و بهره‌شان اشتباه‌ها و ضلالت‌هاست؛ خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ \* وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ  
 وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ (سورة زخرف، آیه‌های ۳۶ و ۳۷)  
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوهَا إِلَّا بِالتَّقْوَى وَ مَنْ تَرَكَ الْأَخْذَ عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ قِيضَ

اللَّهُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ... (فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۶۸)

امام باقر علیه السلام فرمود:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «لَمَّا تَرَوْنَ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الصَّلَاةِ مِنْ أَجْنَادِ  
 الشَّيَاطِينِ وَ أَزْوَاجِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»

قيل: «يا أبا جعفر! وكيف يكونُ شيءٌ أكثرَ مِنَ الملائكة؟» قال: «كما شاءَ اللهُ. عزَّ و حلَّ». قال السائل: «يا أبا جعفر! إنِّي لو حَدَّثْتُ بَعْضَ الشَّيْخَةِ بِهَذَا الحَدِيثِ لَأَنْكَرُوهُ». قال: «كيفَ يَنْكَرُونَهُ؟» قال: «يُقولون: إِنَّ الملائكةَ أَكْثَرُ مِنَ الشَّيَاطِينِ». قال: «صَدَقْتَ. افْهَمْ عَنِّي ما أَقول! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لا لَيْلَةٍ إِلاَّ وَ جَمِيعُ الجِنَّ وَ الشَّيَاطِينِ تُرَوُّرُ أَيْمَةَ الضَّلالةِ وَ يُرَوُّرُ إِيَّامِ الهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الملائكةِ حَتَّى إِذا أَتَتْ لَيْلَةُ القَدْرِ فَيَهْبِطُ فِيها مِنَ الملائكةِ إِلى ولى الأَمْرِ، خَلَقَ اللهُ (أَوْ قال: قَبَضَ اللهُ) عَزَّ وَ جَلَّ، مِنَ الشَّيَاطِينِ بَعْدَهُمْ ثُمَّ رَأَوْا ولى الضَّلالةِ فَاتَّوهُ بِالإِفْكِ وَ الكَذِبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يَصْبِحُ فيقول: رَأَيْتُ كَذَا وَ كَذَا. فَلَوْ سَأَلَ ولى الأَمْرِ عَنَ ذَلِكَ لقال: رَأَيْتُ شَيْطَاناً أَخْبَرَكَ بِكَذا وَ كذا حَتَّى يفسِّرَ لَهُ تفسيراً وَ يعلِّمُهُ الضَّلالةَ الَّتِي هُوَ عَلَيها. وَ ائِمُّ اللهُ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ القَدْرِ لَيَعْلَمُ أَنَّها لَنَا خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسولِ اللهِ لِعَلَى حينَ دَنَا مَوْتُهُ: هَذَا وَلِيكُمُ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشِدْتُمْ. ....» (كليني، الكافي، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۳)

میرزای اصفهانی در تنبہ مراتب استظهار از ظهور کلام الله و توانایی این و آن از امت اسلام در تفسیر قرآن گفته‌اند:

و من هنا ينكشف على سرّ اللبيب أنه لا شيء أبعد عن عقول الرجال من تفسير القرآن و لا يعرف القرآن إلا من خوطب به، و لا يصل جميع درجات هذا الظهور الإلهي و التجلي الربوبي إلا من ورّته الله الكتاب؛ فمن لم يورثه حرفاً من الكتاب كيف يعرفه؟! إذ هو مع كل من يفسره لا يأخذ من هذا النور الإلهي إلا على تكتم كوة وجوده، فما يفسره هو ظهور حظ وجوده لا الظهور الرباني و التجلي الصمداني؛ فالعقل المستقل يردع ردعاً شديداً عن التكلم فيما هو أرفع و أعلى من عقول الرجال. قال. عزَّ من قائل: «ثم فصلت من لدن حكيم خبير» بعد قوله: «كتاب أحكمت آياته» (سورة هود، آية ۱). و في الحديث القدسي: «ما آمن بي من فسر برأيه كلامي» (مجلسي، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷) و عن المتحدّی به: «من فسر القرآن برأيه ما أصاب الحق فقد أخطأ» (البحر العاملي، وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۰۵) و عن على أميرالمؤمنين. صلوات الله عليه: «إياك أن تفسر القرآن برأيك» (البحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۱) و عن أبي جعفر. عليه السلام. قال: «يا جابر! و ليس شيء أبعد من

عقول الرجال من تفسير القرآن» (المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۵) و «إنما يعرف القرآن من خوطب به.» (همان، ج ۲۴، ص ۲۳۷).

توجه داشته باشیم مؤمنانی که بر پایه‌ی تولای ولایت اهل بیت - علیهم‌السلام - به مراتب گوناگونی از ظهور دست می‌یابند، در جامعه‌ی مسلمانان کنار یکدیگر به سر می‌برند، زبان‌شان، به تعلیم آنان، - علیهم‌السلام - گشوده می‌شود و دریافت‌های‌شان از قرآن را برای یکدیگر گزارش می‌کنند. گزارش کشف‌ها و ظهورهای برتر برای کسانی که فروترند مشتبه می‌گردد و زمینه‌ی اختلاف میان مؤمنان - و نه اختلاف میان مؤمنان و کافران - به ولایت رخ می‌دهد.

در اینجا است که «بقیة الله فی أرضه» - که وارث همگی مراتب ظهور قرآن است - مرجع اختلاف آنان خواهد بود. به دو نمونه از این دست واقعه‌ها توجه می‌کنیم و از خاطر نمی‌بریم جنابان سلمان، ابوذر و مقداد از اصحاب برجسته‌ی رسول الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - به شمارند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«كَانَ سَلْمَانُ يَطْبُخُ قِدْرًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوذَرٍّ فَأَنْكَبَتْ الْقِدْرُ فَسَقَطَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَنْفَى. ثُمَّ انْكَبَتْ الثَّانِيَةَ، فَلَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَنْفَى. فَمَرَّ أَبُوذَرٌّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مُسْرِعًا قَدْ ضَاقَ صَدْرُهُ بِمَا رَأَى [وَأَنَّ سَلْمَانَ يَقْفُو أَثَرَهُ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [إِلَى سَلْمَانَ] فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ارْزُقْ بِصَاحِبِكَ!]

(نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، صص ۲۱۵ و ۲۱۶)

نیز از ابی‌عمر و زاذان روایت شده است:

لَمَّا وَاخَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ آخَى بَيْنَ سَلْمَانَ وَ الْمُقْدَادِ فَدَخَلَ الْمُقْدَادُ عَلَى سَلْمَانَ وَ عِنْدَهُ قِدْرٌ مَنْصُوبَةٌ عَلَى اثْنَيْنِ وَ هِيَ تَغْلَى مِنْ غَيْرِ حَطْبٍ، فَتَعَجَّبَ الْمُقْدَادُ وَ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْقِدْرُ تَغْلَى مِنْ غَيْرِ حَطْبٍ؟ فَأَخَذَ سَلْمَانُ حَجَرَيْنِ فَرَمَى بِهِمَا تَحْتَ الْقِدْرِ فَالْتَهَبَ فِيهِمَا، فَقَالَ لَهُ الْمُقْدَادُ: هَذَا أَعْجَبُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: لَا تَعْجَبْ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ . جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَوُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»؛ فَفَارَتْ الْقِدْرُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا مُقْدَادُ! سَكَّنَ قَوْرَتَهَا! فَقَالَ الْمُقْدَادُ: مَا أَرَى شَيْئًا أُسَكِّنُ بِهِ الْقِدْرَ، فَادْخُلْ

سَلْمَانُ يَدُهُ فِي الْقَدْرِ فَأَدَارَهَا فَسَكَتَ الْقَدْرُ مِنْ قُوَرِهَا، فَأَعْتَرَفَ مِنْهَا بِإِيدِهِ فَأَكَلَ هُوَ وَ  
 الْمِقْدَادُ. فَدَخَلَ الْمِقْدَادُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَعَادَ عَلَيْهِ خَبَرَ النَّارِ وَالْقَدْرِ وَ قُوَرِهَا فَقَالَ رَسُولُ  
 اللَّهِ: سَلْمَانُ مِمَّنْ يَطِيعُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَطِيعُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ لَا يَصُرُّهُ شَيْءٌ؛ فَلَمَّا  
 دَخَلَ سَلْمَانُ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اذْفُقْ يَا سَلْمَانُ بِأَخِيكَ الْمِقْدَادِ رَفَقَ اللَّهُ بِكَ! (همان، ج

۱۲، ص ۲۱۶)

در شواهد زیر، امامان - عليه السلام - به بزرگان اصحابشان در وادی معرفت، مانند  
 یونس بن عبدالرحمن و هشام بن الحکم، توصیه می‌کنند تا با مدارا و مرافت با  
 همراهان و یاران‌شان رفتار کنند:

فَضَلِ بِنِ شَادَانَ از أَبُو جَعْفَرٍ بَصْرِيّ روایت می‌کند که گفت:  
 «دَخَلْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ  
 مِنَ الْوَقِيعَةِ، فَقَالَ الرَّضَا: دَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُوبَتَهُمْ لَا تَبْلُغُ.» (همان ص ۲۱۵)

هشام بن الحکم از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند:  
 فَكُلْتُ لَهُ: وَ إِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِبًا غَيْرَ أَنْ عَقْلُهُ لَا يَتَسَمَعُ لِضَبْطِ مَا أُلْقِيَ إِلَيْهِ؛ قَالَ:  
 فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ. فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضْ لِنَفْسِكَ اللَّعْنَةَ وَ أَحْدَرْ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ؛  
 فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنْ يُحْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يَضِيقُ. (همان ص ۲۱۵)

میرزای اصفهانی در ادامه این‌گونه نوشته‌اند:

و من هنا ينكشف أيضاً أنه بانفراة ليس بحجة بل برهانته يتقوم باجتماعه مع من عنده  
 علم الكتاب في جميع مراتب الظهورات القرآنية و التحليلات الكلامية الربانية و هو الذى ورثه  
 الله علم الكتاب بنص نفسه و جعل حمله و حلّه خاصاً به و قد نصّ المتحدّى به بذلك  
 أيضاً حيث قال: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض.»

پیداست کسی که هیچ‌گونه آشنایی با کلام الله در مقام صفت خدا و تجلیات  
 برخاسته از آن ندارد و در فروترین تعامل شناختی با قرآن، در مقامی که قرآن تنزیل  
 مشابه کلام بشر است، در گِل نادانی و جهل فرومانده، به هنگام تأکید سیدالمرسلین  
 - صلى الله عليه وآله - بر حجیت جمعیه و خلافت اجتماعیه قرآن و عترت، فریاد گوش‌خراش

و گستاخانه «حسینا کتاب الله» بلند می‌کند. میرزای اصفهانی در ادامه سخن خود می‌نویسد:

فالقائل: «حسینا کتاب الله» خالف نص الكتاب و ناقض صراحة المتحدی به. و ما هذا إلا لعدم عرفانه کتاب الله و کلامه. و بالجملة فأشدد المعاندين بضرورة العقل، هو المفسر له من غير رجوعه إلى من عنده علم الكتاب.

اندک تأملی در دلالت و تعریف شبه‌ناپذیر کلام الله - از آن رو که صفت خداوند است و تجلی‌های شمارش‌ناپذیر الهی که بر آن بنیان‌گذاری می‌شود - می‌رساند که تفسیر قرآن، از همین نظرگاه، فقط و فقط از السنة ناطقة پروردگار عزت (اوصیاء خاتم الانبیاء ﷺ) برمی‌آید و بس و سرانجام، برای چندمین بار باید تأکید کرد و به خاطر سپرد. حسن ختام این گفتار را، میرزای اصفهانی می‌نویسد:

فالقرآن المجید فی مقام ظهوره و کشف نور علمه و هداه و فهم مراداته متقوم بالاجتماع مع من عنده علم الكتاب.

### نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، بیانی کوتاه دربارهٔ وجهی از وجوه چندگانه گویا بر خلافت اجتماعیه و حجیت جمعیه قرآن و خاندان نبوت - ﷺ - در هدایت و تعلیم آیین سید المرسلین - ﷺ - است. این وجه با چشم دوختن به جهت تعلیم - دهنگی قرآن به مثابهٔ صفت خداوند تشریح گشت. اما همچنان که در سه مقاله نوشته شده در این نشریه (شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶) خاطر نشان شده، قرآن کلام است و افزون بر آن، صفت خداوند اختیار شده است. از آنجا که کلام هویتی نشان‌دهنده است، بدون آن که تجلی الهی از آن به صنع خداوند رخ دهد، به اراده و تقدیر پروردگار می‌تواند در پرتو نور عقل و نور علم اعیان اشیاء را در محدودهٔ همهٔ آنها آشکارسازی کند.

علامه میرزا مهدی اصفهانی در مطالع دیگر رساله القرآن و الفرقان، دو وجه در

باب تعلیم قرآن می‌آورد: یکی، حیثیت صفت بودن آن و تجلی‌های خداوند بر اساس آن. دوم، حیثیت کلام بودن آن و نشانه‌گذاری ذاتی‌اش در پرتو نور عقل و نور علم. آنگاه با نظر به این دو وجه، براهین نه‌گانه دیگری بر تعلیم همراه با هم قرآن و عترت - علیهم‌السلام - به دست داده‌اند. سزاست خوانندگان به آن رساله بنگرند تا مشاهده کنند در یکی از آنها تصریحی یا دست‌کم اشاره‌ای به برداشت نویسندگان کتاب شرح محتوایی رساله تبارک یافت می‌شود؟

### کتابنامه

- قرآن کریم.
- اصفهان، میرزا مهدی. رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز کلام الله المجید و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
- بنی‌هاشمی، سید محمد؛ مقدس، سعید، دیدگاه میرزای اصفهانی درباره تأثیر اصل نفی تشبیه در حجیت جمعی قرآن کریم. فصلنامه‌ی سفینه، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۷.
- \_\_\_\_\_ . شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.
- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم، مؤسسه آل‌البتیت - علیهم‌السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- الصدوق، الشیخ محمد بن علی بن بابویه، کتاب التوحید، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۹۸ ق.
- الطبرسی، الشیخ أحمد بن علی. الاحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر الخراسان، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- العروسی الحویزی، الشیخ عبدعلی بن جمعة. تفسیر نور الثقلین. تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- عسکری طباطبایی، سید مرتضی. فهرست دروس معارف. نسخه خطی.
- القمی، الشیخ علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائری، قم، دار‌الکتاب، ۱۴۰۴ ق.

الكليني، الشيخ محمد بن يعقوب. الكافي. تحقيق: علي أكبر الغفاري. تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.  
الكوفي، الشيخ فرات بن إبراهيم. تفسير فرات الكوفي. تهران، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي،  
١٤١٠ق.

المجلسي، الشيخ محمدباقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت، دار إحياء التراث العربي،  
١٤٠٣ق.

النعمانى، الشيخ محمد بن إبراهيم. كتاب الغيبة. تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.  
النورى الطبرسى، الميرزا حسين. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم، مؤسسة آل البيت - عليهم  
السلام - لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.